روزنامه طلوع

تاریخ ۱۲ آذر ۱۳۹۹ چهارشنبه

صفحه ۶

شماره ۲۹۵۴

سال بیست و ششم

ادبی و هنری

حامد قاسمی

مرگ گل ها را نخواهم کرد باور،
زندگی!
گر چه دارد می‌رسد پاییز از در،
زندگی!
باغ ما خالی نخواهد گشت از
تصویر گل
گر چه گل را میکند پاییز، پرپر ،
زندگی !
ابر می گرید که صحرا خشک خواهد
شد ، ولی
دشت میخندد که چشمش «تر» نشد
در زندگی
در خزان بیهوده داری صحنه سازی
میکنی
من فریبت را نخواهم خورد دیگر،
زندگی!
حسرت کوچ کبوتر های عاشق را
نخور
چون دلش پرواز میخواهد کبوتر،
زندگی!
چون که می گیرند از هر غنچه ی
پرپر گلاب
ارزش گل میشود چندین برابر! زندگی
در دل عاشق نخواهد مرد هرگز
شاعری
مرگ شاعر را نخواهم کرد باور،
زندگی!

طیبه خسروی ...ترنم

دکترلطفعلی کریمی

در سوگ برادر بزرگوارم استاد ادیب و ارزشمند زنده یاد مرحوم دکتر لطفعلی کریمی

یکنفر آمد به دست خویش زد ،
گیر سنجاقی به گیسوی غزل
آسمان‌پر شد پر از پرواز عشق،
در شب شعر و هیاهوی غزل

کوچه باغ دفتر شعر دلم،
واژه باران شد خدا هم‌خوب دید،
زندگی پر می کشد سوی خودش
از تماشای گل و بوی غزل

آمد و رد شد از این پرچین یاد ،
تا به انبوه دل جنگل رسید
او به دنبال کنار و سایه اش،
من به دنبالش به آنسوی غزل

او چه زیبا می سرود از کوه و دشت ،
از نسیم وجنگل و صحرا و باد
از مه و باران و برف و آسمان،
از تو و یاد تو بانوی غزل

شانه زد زلف شب و گیسوی ماه ،
با نم حوضی پر از تصویر عشق
شمعدانی و نم باران و گل،
خانه باغی در فراسوی غزل

شعر دم می شد ز رد پای او،
عابر سرمست هم سر می کشید
آفتاب مهربان سر می رسید ،
از کمین کوه تا کوی غزل

ناگهان باد آمد و غرید ابر ،
بغض سنگینی دل گل را شکست
ناله های ابر عریان کرد سرو
کاج جاری گشت در جوی غزل

ناله های ابر عریان کرد سرو،
قامت کاج دل افتاد و شکست
مو پریشان شد شب و مهتاب هم،
کند گیسوی خود و روی غزل

یک نفر رفت و دلم آوار شد ،
ذهن سرد کوچه ها ماتم گرفت
رد پای عاشقان گم شد کلاغ،
آب کوچش ریخت بر روی غزل

یک نفر در کوچه باغی پر زمه،
رفت و گم شد شانه افتاد و شکست
شب پریشان کرده ، موی خویش را،
می گذارد سر به زانوی غزل

گیر سنجاقی به دست باد رفت ،
رفت خاری در دل پای غزل
عمر بر بادی به دست باد رفت ،
او چو دریا بود و دل قوی غزل

یک نفر تنها که تابوتش نبود،
روی دست شانه ای، پروانه ای
آمد و خواند و به ناگه پر کشید
شاعر خوش ذوق و خوشخوی غزل

علی اکبر بازیار

« در سوگ او»

« بیاد مرحوم دکتر کریمی »

*** هجران تودردیست مرادرمان نیست از خویش گذشته ام ولی آسان نیست**

*** ما را گذری هست در این کهنه سرا هرچند که عمر غصه ام پایان نیست**

*** در سوگ نشسته چشم دل بارانی چون باز کنم دیده بجز هجران نیست**

*** افکنده بجان آتش سوزانش غم افسوس ره خلاصی از طوفان نیست**

*** ماندم به کویر خشک وبی آب وعلف امید دگر به قطره ای باران نیست**

*** زانو زده ام در قدم غم از غم راه نفسم گرفته و درمان نیست**

*** افتاده به سینه سایه تاریکی جزدرد وغم وغصه وجزحرمان نیست**

گل
دوست می دارم تورا
ای گل!
عاشقانه
خالصانه
بی ریا؛ بی کبر

می فشارم غنچه ها
گلبرگ هاوبرگ هایت را

باسر انگشتان رنجورحقیقت خواه
وزیباجوی؛

عطروبویی که به پا می خیزدوپرمی
کنداین سووآن سوراهدیه می دارم
به؛

یک لبخند
یک سوگند

یک حمدستایش پیشه ای مه روی؛
درتومی بینم:
هزاران راز هستی را

شورعطرافشانی وپرپرشدن دراوج
مستی را

رنج های باغبان پیر

آزگلچین حریص بی خبر؛ بی نام؛ بی
احساس وبی تدبیر

وشکوه رستنت رالابلای خارهای
خاک پستی را

درتومی یابم:
نشاط زندگانی را
رجعت پیری به دنیای جوانی را

بی قراری های بلبل
اشتیاق چرخش پروانه های رنگی
شورآفرین مست ونقش شبنم فام ماه
آسمانی را

باهزاران رنگ

باهزاران گونه ی عطرفرح بخش
ونشاط انگیز

باهراران شکل خوش ترکیب خوش
آهنگ

می فریبی
می ربایی دل بدون هیچ استغناوبی
نیرنگ

لیکن ای روح لطیف وپاک
وعطرافشان!

بی توجنگل
بی توصحرا
بی توکوه ودست
بی توخاک وسنگ وساحل ها

روزوشب رادرستیزندباسکوتی ژرف

بی توانسان زنده است اما:

جای توخالی است در تابلوی نقاشی
برای وصف

دوست می دارم تورا
ای گل!.....

(باکمی اختصار)

پیش از برف ریزان

منتظر داستان و اشعار شما هستیم

لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمائید. ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی‌شود.

toloudaily@gmail.com

کارشناس (این شماره) سرویس ادبی - هنری: **طیبه خسروی**